

پیشینه مشارکت ایرانیان

در ایجاد و اداره

نهادهای آموزشی

دکتر نورالله کسائی

در قرآن شریف است که ﴿أَمَّا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ الْإِلَهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (توبه: ۱۸) «همانا مساجد خدای را کسی بنا می کند که به او و روز واپسین ایمان آورد و نماز به پای دارد و زکات پردازد و تنها از خدا بترسد و بسا که این گونه کسان از راه یافتگان به راه راست باشند.»

این آیه نمونه ای است از توجه به بنای این دانشگاههای عمومی و نیز سیرت و رسالت خطیر بانیانش. رسول خدا(ص) در هجرت از مکه به مدینه در همان لحظات ورود به دارالهِجْرَة در بنای نخستین مسجدی که به نام «مسجدالنبی(ص)» شهرت یافت، خود دست به کار شد و با یاری مهاجر و انصار از عمارت بااخلاص، اما ژنده پوش تا عثمان ثروتمند و پاکیزه پوش، سنت حسنه مشارکت در بنای نهادهای عبادی و آموزشی را به نومسلمانان و نسلهای بعدی آموخت^۱. احادیث و اخبار در ثواب بنای مسجد و نگهداری آن بسیار است؛ از جمله، این سخن پیامبر(ص) که فرمود: «من بنی مسجداً ولو مُفَحَّصَ قِطَاةً بَيْنِي وَاللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» «هر کس مسجدی

کردار نیک که از روزگاران کهن در نهاد ایرانیان پاک سرشت نقش بسته و آنان را در زندگی روزمره و رویدادهای تلخ و شیرین، یار و غمخوار یکدیگر ساخته بود، به گاه گرایش به اسلام روندی سازگار با این آیین مبین یافت. آیینی که پیامش ﴿أَنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ﴾ و ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ بود و انگیزه رسالت پیامبرش به کمال رسانیدن پایگاه اخلاق «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» نگرش به این نویدها نومسلمانان نیکواعتقاد ایرانی را در خردگرایی و فرهنگ دوستی و فرزاندگی و ارج نهادن به دانش و بزرگداشت دانشمندان و یاری به دانش پژوهان در بنیاد و اداره نهادهای علمی و مراکز آموزشی، پیشتاز و راهبر جامعه بزرگی ساخت که در قلمرو این دین حنیف قرار گرفتند.

می دانیم که مساجد از نخستین نهادهای آموزشی، عبادی اسلامی بود که ترکیه و تعلیم، یعنی پرورش و آموزش مبانی معنوی و علمی و نیز حل و فصل هر آنچه با زندگی مادی و معنوی و کامیابی در دنیا برای دستیابی به رستگاری در آخرت جاویدان سر و کار داشت، کارنامه فعال و درخشان آن را تشکیل می داد.

۱- ابن رسته ابوعلی احمد بن عمر، الأعلای النقیسه، بیروت ۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۸م ص ۶۸.



اشاراتی است تاریخی، ولو کوتاه و گذرا به پیشینه و گونه گونی مشارکت مالی مردم در ساختن و اداره مراکز علمی و تعلیمی، به منظور آگاهی نسل معاصر از خدمات و باقیات الصالحاتی که نیاکانشان در این گونه کارهای عام المنفعه از خود نشان داده اند.

همزمان با ورود اسلام به ایران، تأسیس مساجد برای اقامه نماز و آموزش قرآن و امر قضا یعنی رسیدگی به دعاوی نومسلمانان به عنوان ابتدائی ترین نهادهای آموزشی این آیین نو، از سوی حکمرانان جدید و مردم باشعور و علاقه بسیار دنبال شد^۱. مساجدی که در شهرهای بزرگ و مراکز ایالات دایر می شد عنوان جامع و جنبه دولتی داشت و امام یا خطیب یا حاکم بلد به هنگام اقامه نمازهای جمعه، رویدادهای مهم سیاسی - اجتماعی را به سمع نمازگزاران می رسانیدند و آموزشهای دینی نیز از برنامه های روزمره این دانشگاههای عمومی بود، اما از آنجا که بیشتر خلفا و حکمرانان پایگاه مردمی نداشتند، شرکت عامه مردم، خاصه پرهیزگاران، در این مراسم دولتی با نوعی از اکراه و تردید تلقی می شد. مردم خیرخواه و آزاداندیش، تأسیس مساجد خصوصی را سرلوحه اعمال خویش قرار دارند و چندان نپایید که در دههای کوچک تا شهرهای بزرگ، بنای مساجد به سبکی ساده و بی پیرایه آغاز شد و باگذشت زمان عالیترین هنر معماری در آن شکوفا گردید. بنیان این مساجد، مردمی بودند که اقدام به این کار را با الهام از تعالیم عالیه قرآن کریم و سنت نبوی، نیکوترین پاداش معنوی و ذخیره اخروی خود می دانستند. بنابراین اگر در منابع تاریخی می خوانیم که مثلاً در شهرری در مرکز ایران، آن هم به روزگار عباسیان، سی هزار مسجد وجود داشته^۲، چندان جای شگفتی نیست، زیرا فضای اندکی که مسلمانی در آن نماز گزارد تا مساجدی که ظرفیت جمعیت بسیار داشته باشد هر یک بانی خیری داشت که در حد توان و از روی رغبت آن را می ساخت و از دارایی شخصی آن را اداره می کرد. اما رفته رفته به دلایلی از جمله اینکه استمرار برنامه های عبادی به تدریج از فعالیتهای آموزشی مساجد می کاست. پیگیری دانش در مساجد، اهمیت اولیه خود را از دست داد و ایرانیان به استفاده از دیگر نهادهای آزاد آموزشی که از خانه شروع و به مدارس بزرگ منتهی می شد مصمم و علاقه مند شدند.



ولو به اندازه لانه مرغی بنا نهد خدایش خانه ای در بهشت بسازد. و نیز «من قم مسجداً كتب الله له عتق رقبة» هرکس مسجدی را برآورد و پاکیزه نگاه دارد خدایش پاداش آزاد کردن بنده ای را دهد. و نیز «من أسرج فی مسجد من مساجد الله سراجاً لم تزل الملائكة و حمله العرش يستغفرون له». هرکس در خانه خدا چراغی برافزود، فرشتگان درگاه الهی و حاملان عرش برایش آموزش طلبند^۳.

آیات و احادیث از این دست که بیانش را در این اندک زمان مجالی نیست، بسیار است. اینها همه اسوه و الهام بخش صالحان و نیکوکاران ایرانی شد که از آغاز گرایش به اسلام تا به امروز در ساخت و نگاهداشت نهادهای آموزشی، عبادی از مسجد گرفته تا دارالقرآن و زاویه و رباط و خانقاه و کتابخانه و دارالعلم و دارالحدیث و بیمارستان و دارالشفاء و دارالمرضی و مدرسه پا به پای مساجد گذشته تحول و تطور یافت، تا دارالفنون و دبستان و دبیرستان و هنرستان و دانشگاه، در سده اخیر، همت و مشارکتی فعال داشته اند. از این رو موضوع سخن بیشتر همکاری مردمی است که در تأسیس و اداره این نهادها و تأمین زندگی علمی و تحصیلی استادان و دانش آموزان و تهیه اماکن مسکونی و تدارک ابزار و لوازم تحصیل و ایجاد کتابخانه های عمومی از دسترنج و دارایی شخصی و وقف املاک و مستغلات خود مایه گذاشته اند، نه اقدامات حکمرانان، از خلیفگان و شاهان و امیران و وزیران گذشته که گاه از طریق مصادره و غصب اموال و بیشتر برای کسب جاه و شهرت و احیاناً از روی دانش دوستی و خیرخواهی آثاری از آنان به یادگار مانده و یا حکومتهای معاصر که با دولتی شدن بسیاری از نهادهای علمی آموزشی، اداره فرهنگ و آموزش کشور را از سطوح ابتدائی تا عالی، از طریق اخذ مالیات و دیگر منابع مالی دولتی برعهده گرفته اند و با همه تلاش و کوششی که در این راه از خود نشان داده اند اقداماتشان بدون مشارکت و یاری مردم نارسا می نماید. اکنون هدف ما در این گفتار

۱- نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، مشهد ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۶۶؛ نجفی، جواهر الکلام، تهران ۱۳۹۲ق، ج ۱۴، ص ۱۸۸.
 ۲- سیوطی، جلال الدین، حسن الحاضر فی اخبار مصر و القاهرة، مصر، مطبعة الموسوعات (بی تا)، ۱۴۹/۲.
 ۳- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۷.



در پیشینه تاریخی آموزش و پرورش ایران به بسیاری از این خانه‌ها یعنی نهادهای خصوصی آموزشی و مدرسه‌های عالمی بنام برمی‌خوریم که از محل دارایی شخصی یا با کمک مردمان مرفه و خیرخواه و ادب‌پرور ساخته و اداره شده و بسیاری از دانشمندان با نام و نشان ایرانی، پرورده و دانش‌آموخته همین مراکز خصوصی و مردمی بوده‌اند. از بررسی در زندگی تحصیلی بسیاری از دانشمندان بزرگ چون فارابی و محمدبن زکریای رازی و ابن سینا و مسکویه رازی و ابوریحان بیرونی و شیخ طوسی و خیّام و عطّار نیشابوری درمی‌یابیم که آنان بالیده همین محافل خصوصی و آزاد علمی بوده‌اند که با کمک خود عالمان یا عالم‌دوستان اداره می‌شده و تفتیش و تجسس حکام و مزدوران‌شان کمتر در آنجا راه یافته است.

ابن خلدون، مورّخ و جامعه‌شناس معروف جهان اسلام، در مصداق این گفتار پیامبراکرم (ص) که «لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مُعَلَّقًا بِالْثَرَا لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنَ الْفُرْسِ» «اگر دانش آویخته به آسمان باشد دانشی مردانی از ایران بر آن دست یابند.»^۵ بیشترین عالمان جهان اسلام را از ایرانیان برشمرده و یادآور شده است که مشرق زمین، یعنی ایران، از لحاظ تعلیم و صنایع در مرتبه‌ای بالاتر از مغرب (یعنی افریقه و اندلس آن روزگار) قرار دارد. به اعتقاد ابن خلدون این پیشرفت در علوم از برکت بخشندگی و انسان‌دوستی و کمک به دست اندرکاران دانش و معرفت حاصل می‌شد که از مختصات روحیه ایرانیان بوده است.^۵

در سیر تحوّل و تطوّر نهادهای آموزشی از مسجد به مدرسه، خراسان ایران نخستین زادگاه و مهد مدارس در دنیای اسلام بوده است. گفتنی است که بسیاری از این مدارس به دست خود دانشمندان و با پشتوانه مالی مردمی و حمایت‌های بی‌دریغ افراد نیکوکار تأسیس و اداره می‌شده.

مدرسه محمدبن شعیب بیهقی (م ۳۲۴ هـ) معروف به بیهقیه، در نیشابور،^۶ مدرسه و کتابخانه ابن حبان ابو حاتم بُستی (م ۳۵۴ هـ) در بُست، از شهرهای شرقی خراسان بزرگ^۷، از کهن‌ترین مدارسی است که به دست این دو دانشمند دائر شده و دانشجویان شاغل به تحصیل در این مدارس از محل موقوفات و دارایی بانیان این نهادهای آموزشی، به صورت رایگان بهره می‌گرفتند و چنین بود خانقاه عارف نامدار شیخ ابوسعید ابوالخیر در نیشابور که مجمع مریدان و شاگردان او بود و به گفته نواده اش محمدبن منور «مردم مالها فدا می‌کردند و او دعوت‌های با تکلف می‌کرد و خانها می‌گسترد و عارفان می‌پرورد»^۸.

جالب اینکه تأسیس این مدارس و خانقاهها با کمکها و پشتوانه‌های مالی مردمی، چندین دهه پیش از بنیاد جامع‌الازهر فاطمیان در مصر و مدارس مشهور نظامیه در

سرزمین‌های شرقی اسلام بوده که با هزینه‌های سنگین برای تأمین اهداف و مقاصد سیاسی و مذهبی حکمرانان تأسیس شده است.

در اواخر سده چهارم و اوائل سده پنجم هجری به سندی درخشان درزمینه اقبال فراوان مردم به امر مدرسه‌سازی برمی‌خوریم؛ یکی از بزرگان و ثروتمندان ناحیه بیهق خراسان (سبزوار کنونی) به نام شیخ رئیس ابوالقاسم علی بن محمد که از خاندانهای کهن آن دیار بوده، به دور از تعصبات و فرقه‌گرایی‌هایی که در خراسان چهره می‌نمود، از محل دارایی شخصی خود چهار مدرسه ساخت برای پیروان مذاهب سنت و شیعه، و چون جاسوسان، این خیر را به سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ هـ) حکمران مقتدر و متعصب رسانیدند چنان برآشفته که او را به دربار غزنه احضار کرد و در مقام آزار و مجازات او برآمد که چرا یک مدرسه بنا نکنی که مذهب توست و هرکس دیگر مذاهب را، مدرسه بنا کند کارش ریا و سمعه است.^۹

شهر مرو با آن همه خرابی و خونریزی که در سال ۵۴۸ هـ در حمله ترکمانان غز و در پی شکست و اسارت سلطان سنجر دید، بار دیگر به گفته یاقوت حموی که خود در آن شهر می‌زیست در مدتی کم‌تر از نیم قرن به پررونق‌ترین و آبادترین مراکز دنیا در داشتن مدارس و کتابخانه‌های انباشته از انواع کتاب تبدیل شد. یاقوت که تا سال ۶۱۶ هـ یعنی یک سال پیش از حمله ویرانگر مغول در این شهر می‌زیست از بیش از ده کتابخانه موقوفه یا داشتن کتابهای نفیس و بی‌مانند در مدارس مسجد جامع آنجا نام برده که اندکی از آن متعلق به حاکمان و وزیران بوده و قسمت اعظم آن با کمک مالی مردم دانش‌دوست و خیر تأسیس شده بود.^{۱۰}

در این گفتار چندین بار اشارتی به وزیران داشتیم؛ ناگفته نماند که بسیاری از رجال علمی و دبیران دیوانی که با تکیه بر دانش و درایت در دستگاه خلفا و سلاطین از مرتبه کتابت به منصب وزارت ارتقا یافتند برخاسته از بین دانشمندان و حامیان علم و ادب و از بانیان مدارس، بیمارستانها و کتابخانه‌ها بودند. وزیران خاندان عتبی و بلعمی و جبهانی در دستگاه سامانیان، و بیهقی و اسفراینی در دربار غزنویان و ابن العمید و صاحب عباد و ابونصر شاپور بن اردشیر و ابن سینا، در عصر آل بویه و عمیدالملک کندی و خواجه نظام‌الملک طوسی و انوشروان بن خالد کاشی، در دولت سلجوقیان، از وزیران نامدار و رجال سرشناس ایرانی بوده‌اند که با حمایت از اهل علم و بنای مدارس و کتابخانه‌ها و بیمارستانها و رصدخانه‌ها، بیشترین سهم را در پیشبرد

۵- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم ۱۳۵۹خ، ج ۸۸۱/۲ و ۱۱۵۰.

۶- بیهقی، ابوالحسن، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، چاپ دوم ۱۳۰۸، ص ۱۵۸، ۱۷۲.

۷- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت ۱۳۸۸ هـ/ ۱۹۶۸ م، ج ۱، ص ۴۱۸؛ سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، الانساب، بیروت ۱۴۰۸ هـ/ ۱۹۸۸ م، ج ۱، ص ۳۴۹.

۸- محمدبن منور، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابن سعید، تصحیح شفیع کدکنی، تهران ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۸.

۹- بیهقی، ابوالحسن، همان، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۱۰- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۱۴.



شرف الدین به صورت و سیرت از نیکوترین مردمان بود. روزهای جمعه پس از ادای نماز جماعت در مسجد جامع به وعظ می پرداخت و من که مجلس وعظ او را دیدم همه واعظان دیگر که در حجاز و شام و مصر دیده بودم در نظرم کوچک می نمودند، و در میان کسانی که دیدارشان کردم همچون او ندیدم. روزی در باغ او که در کنار رودخانه قرار دارد نزد او حضور یافتیم، فقیهان و بزرگان همه بودند. درویشان نیز از هر گوشه و کنار آنجا گرد آمده بودند. شیخ همه را اطعام کرد و نماز ظهر را به جماعت گزارد، سپس... به خطبه و وعظ نشست، بانهایت متانت و وقار و اشاراتی در گونه گون فنون تفسیر و حدیث. آن گاه از هر سو رقعچه ها نوشته به سریش می انداختند و او به رسم ایرانیان یکایک را پاسخ می داد. مجلس این شیخ، مجلس دانش و اندرز و برکت بود. مردم در محضرش توبه می کردند و او از توبه کنندگان پیمان می گرفت^{۱۱}.

خبرها در زمینه تأسیس مدارس و دیگر مراکز علمی و عام المنفعه به دست مردم خیرخواه و نیکوکار در سراسر این کشور پهناور بسیار است. اما نکته مهم و قابل ملاحظه که طرح آن در اینجا بسیار مناسب می نماید این است که بینیم این کمکها و این نهادها با کدام نیت و چه انگیزه ای صورت می گرفته و برداشتها و بازدهی کمی و کیفی آن چگونه بوده است. می دانیم که جامعه ایرانی را تا پیش از تأسیس دولت شیعی مذهب صفوی، بیشتر پیروان مذاهب اهل سنت تشکیل می داد. شیعیان نیز علاوه بر چهار شهر شیعه نشین قم و کاشان و آوه و تفرش در مرکز ایران، در دیگر شهرها و ایالات اقلیتی قابل ملاحظه و محترم و معزز بودند. مراکز علمی و آموزشی نیز بجز معدودی مدارس و کتابخانه ها و بیمارستانها و خانقاهها و دارالعلمها و... که به دست حکمرانان و رجال دولت از وزیران و امیران تأسیس می شد و جنبه دولتی داشت، بقیه مردمی بود و از طریق کمکهای مردم ساخته و اداره می شد.

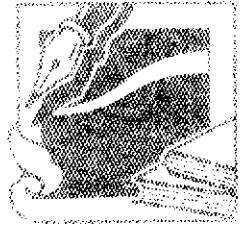
پشتوانه های مالی و کمکهای مردمی یا از نوع خیرات و میراث و صدقات و موقوفات بود که به همت توده ها تهیه می شد و به مصرف می رسید یا خراج و زکات و مالیاتی بود که به حکومتها می پرداختند و بخش ناچیزی از آن، کم و بیش، نصیب نهادهای فرهنگی می شد. شیعیان که غالباً حکمرانان را غاصب و جائر می دانستند، خاصه دینداران و پرهیزگاران، وجوهات شرعیه چون خمس و زکات و سهم امام و صدقات را به مراجع و پیشوایان مذهبی خود می دادند. از این رو روحانیت شیعه از استقلال مالی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است.

دامنه دانشها و ارتقاء سطح فرهنگ و تمدن این کشور داشته اند و اگر رجال باتدبیر و دانش، و بزرگان و وزیرانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، برادران جوینی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در دستگاه مغولان و ایلخانان به دور از فرهنگ و ادب راه نمی یافتند، معلوم نبود که سرنوشت بسیاری از مراکز علمی و مدارسی که شیرازه پشتوانه های علمی و موقوفاتش در حمله مغول از هم پاشید و کتابهایش به تاراج رفت یا در آتش سوخت و سرنوشت دانشها و دانشمندان آسیب دیده از این حمله بنیان برانداز به کجا می کشید. این بزرگان غالباً دبیرانی آرموده بودند که از بین دهقانان و دبیران بافرهنگ ایرانی برخاستند و راه و رسم همکاری و مشارکتهای مردمی در ایجاد مراکز علمی و نهادهای آموزشی را به حکمرانان و توده های مردم زمان خویش آموختند.

ابن بطوطه، جهانگرد برخاسته از غرب عالم اسلام که در روزگار ایلخانان (اوائل سده هشتم هجری) و درست در زمانی که هنوز خون و خرابی بر ایران ویرانه از حمله مغول چهره می نمود، از کشور ما، از آبادان در سواحل جنوبی ایران که آن روزدهی بیش نبوده، ایزده مرکز حکمرانی اتابکان لرستان، و دیگر آبادیهای صعب العبور آن دیار، خطه فارس، مناطق مرکزی تا برسد به سرزمینهای شرقی ایران دیدن کرده، همه جا از خانقاهها و زاویه ها و مدارس آباد یاد کرده که به دست مرشدان و مریدان و مرادان و عارفان و عالمان دائر بوده و خوراک و پوشاک و مسکن و ابزار تحصیل رایگان را برای طالبان دانش و کوچندگان دوزخ و وطن تدارک دیده بودند. نقل گزارش ابن بطوطه از مدرسه ای در شوشتر توجه ما را به ابعاد وسیع مشارکت مردم در آن روزگار جلب می کند. او نوشته است:

«در تستر (شوشتر) در مدرسه امام شرف الدین موسی پسر امام صدرالدین سلیمان، از فرزندان سهل بن عبدالله منزل کردم، این پیرمردی بود با مکارم اخلاق و برخوردار از فضایل و جامع دین و دانش و اهل ایثار و راستی، وی مدرسه و زاویه ای دائر کرده بود که چهار جوان به خدمت در آن اشتغال داشتند. یکی مأمور رسیدگی به موقوفات مدرسه، دیگری کارپرداز و دو دیگر به گستردن فرشها و تنظیم برنامه غذا و سرکشی به آشپزخانه ها و سقاها و فرآشان می پرداختند. من شانزده روز در آن مدرسه ماندم، نه نظم و ترتیب آن را در جایی دیدم و نه غذاهایی به خوشمزگی آنجا خوردم.» (به یاد داشته باشیم که ابن بطوطه از دورترین سرزمینهای اسلام در غرب تا سرزمین چین در مشرق زمین را دیدن کرده است.) آن گاه پس از ذکر برنامه غذایی مدرسه نوشته است: «شیخ

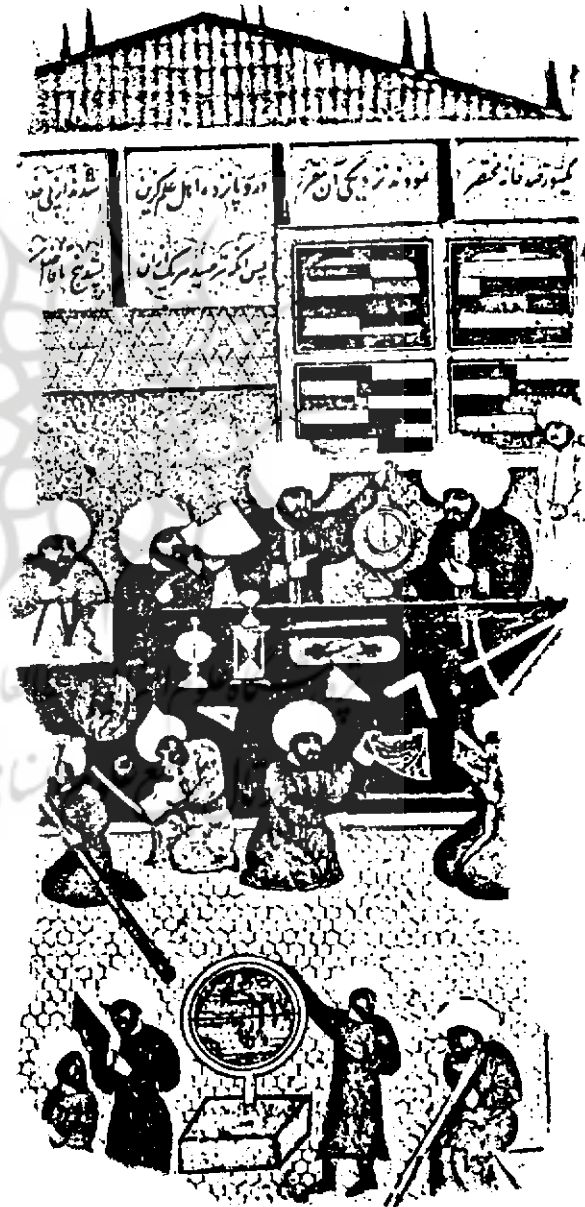
۱۱- ابن بطوطه، شمس الدین محمد طینی، رحلة ابن بطوطه المسماة تحفة النظار فی غراب الأمصار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ / ۱۹۹۲ م، ص ۲۰۸-۲۰۹ و جاهای دیگر همین کتاب.



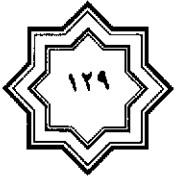
شریف رضی (م ۴۰۶ هـ ق) دانشمند و ادیب شیعی و نقیب علویان بغداد، در روزگار آل بویه، دارالعلمی در محله شیعه نشین کرخ بغداد ساخت و دانشجویانش را در آن اسکان داد. یکی از وزیران هدایایی با هزار دینار برای او فرستاد، شریف هدیه را پس فرستاد و گفت: وزیر می دانسته است که من از کسی چیزی نمی پذیرم و چون این ارسال سه بار تکرار شد وزیر، پیک را گفت: به شریف بگو: این زر را میان دانشجویانش پخش کند.

شریف دانشجویان را گفت: چه کسی می خواهد از این دینارها برگردد. دانشجویی خرده دیناری برداشت. رضی درباره این کار از او پرسید، دانشجو پاسخ داد: شبی به روغن چراغ نیاز داشتم و چون انباردار نبود، از فلان فروشنده وام گرفتم از این رو این خردک برداشتم تا بهای آن روغن چراغ را دهم. شریف چون این بشنید درجا دستور داد تا به شماره دانشجویانش کلید انبار بسازند و هریک را کلیدی داد تا هر دانشجو به گاه نیاز با کلید خود در انبار را بگشاید. شریف آن گاه دینارهای زر را نزد وزیر بازگردانید.^{۱۲} این نمونه ای است از تمکن مالی که در سایه حمایتهای مالی مقلدان برای مراجع شیعی حاصل می شد.

آشفته گیها و نابسامانیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که از عصر خلفای اموی و عباسی آغاز گشت، بنیان مالکیتهای خصوصی و درآمدهای عمومی با چپاول و غارت اموال مردم به دست حکومتهای وقت متزلزل گشت. این رویدادها از جمله عواملی بود که در گسترش وقف که سهم عمده آن متوجه امور خیریه از جمله تأسیس و نگاهداشت مدارس می شد، مؤثر افتاد. ضعف دستگاه خلافت عباسی که از روزگار خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷ هـ ق) با نفوذ ترکان بر دارالخلافت بغداد آغاز و به سلطه امیرالامرای آنان منجر شد هرج و مرج ها، کشتارها و رواج مصادره اسواال را در پی داشت. استمرار این ایلغارها به گونه ای بود که عاملان شهرها اموال رعیت را مصادره می کردند، امرای ایالات اموال عمال را و وزرا اموال امرارا و خلفا مایملک وزیران را و سرانجام امیرالامرا اموال خلیفه را مصادره می کرد و این بدعتی دیرینه بود که هر حکومت غالب، حکومت مغلوب را عامل بیدادها و نابسامانیها قلمداد می کرد و خود را حامی حقوق از دست رفته مظلومان معرفی می کرد، با تبنای مفتیان و پیشوایان مذهبی برای هر نوع تعدی و تجاوز خود، جواز شرعی صادر می کردند و گاه با ساختن چند مدرسه یا دارالحدیث و مسجد جامع یا بیمارستان، از محل مصادره این اموال، بر میزان عوام فریبی ها می افزودند. بسیاری از نهادهای علمی، آموزشی و عبادی که از روزگار خلفا، سلاطین غزنوی، سلجوقی، فاطمیان مصر، اتابکان زنکی،



۱۲- مصطفی جواد، نقدی بر کتاب تاریخ آموزش در اسلام (تألیف احمد شلی)، ترجمه محمدحسین ساکت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۴۰-۳۴۱.



مجموع ادیبان و زبان دانان بنام بود چنان به در یوزگی دانشهای چاره ساز و زبانهای بیگانه دچار شد که به گفته دلاواله جهانگرد ایتالیایی، درحالی که اصفهان پر بوده از اتباع خارجی و در دستگاه شاه عباس دست کم به بیش از ده زبان خارجی تکلم می کردند او ناگزیر بود مطالب خود را به زبان ترکی با شاه در میان نهد و شاه مسائل را به زبان فارسی برای رجال دولت و دربار بازگو کند^{۱۶}. در روزگار صفویه تا زور در کار بود و شمشیر شاه اسماعیل و شاه عباس بر این ملک سایه افکنده بود کاستی هارخ نمی نمود، اما چون نوبت به شاه سلطان حسین رسید، به گفته مهدیقلی هدایت، امرا، شاه را به صحبت علمای ظاهری و متابعت فرایض و نوافل مایل کرده و چون به خلوت می رفتند آن کار دیگر می کردند و همو می گوید: «اصحاب ریا، کتاب تزویر گشودند و ارباب کیا، طومار تدبیر پیچیدند. کارهای بزرگ به خردان محول شد و کارهای خرد به بزرگان و محمود افغان بر دروازه اصفهان. سپاه پس از مدتها تعلل آماده حمله بود که بعضی علما به خیمه محمد قلیخان صدراعظم آمده، اظهار داشتند که حمله امروز خالی از نحوست نیست. وزیر با کوبه بی اندازه از این دروازه معاودت کرد و از دروازه دیگر رو به اردو آورد. منجمین ساعتی سعد برای نبرد تشخیص دادند. مقارن این حال حسین خان زنگنه درآمد و شاه حجره نشین را عرض کرد که افاغنه برسیدند و شهر بگرفتند^{۱۷}».

وقتی رسالت واقعی نهادهای آموزشی در پرورش انسانهای آگاه و دیندار و وطن خواه به بیراهه می رود و درویش منشی و مفتخواری و نیرنگ و ریا جای دانش و آگاهی را می گیرد نتیجه این می شود که سراسر کشور از انسانهای غیور و بااراده و آگاه خالی می شود، یک روز شهرهای خراسان و ماوراءالنهر در حمله مغول سقوط می کند، روز دیگر بغداد با آن عظمت تسلیم سپاه هولاکوی مغول می شود و دیگر روز گروهی افغان بی ساز و برگ بر شهر بزرگی چون اصفهان غالب می شوند و شیرازه زندگیها را برهم می زنند.

به راستی کمکها و مشارکت های مردمی آن گاه ارزشمند می شود که درتأسیس مراکز آموزشی و تربیتی انسانهای خردمند و پرورش افکار سودمند به کار افتد، در غیر این صورت عدمش، به ز وجود است. روند فکری جامعه اسلامی از جمله ایران ما متأسفانه از قرنهای پیش به بیراهه افتاده است، پس از کوتاه شدن دست رجال با دانش و درایت ایرانی از اداره امور قلمرو عباسیان، با آغاز سلطه ترکان از روزگار معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷ هـ.ق) و پس از آن اختناق و فشاری که متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ.ق)

ایوبیان و ممالیک مصر به یادگار مانده بود، بنیاد یافته از محل مصادره همین اموال بوده است. شاه عباس اول صفوی (۹۸۶-۱۰۳۸ هـ.ق) که به سیره اسلافش سنی مذهببان را از درون ایران زدود و با زور شمشیر حکومت مقتدر شیعی را بر قلمروی وسیع در ایران استحکام بخشید، برای خوشایند صاحبان شریعت تمامی اموال منقول و غیر منقولی را که به هر طریق تصاحب کرده بود، وقف نمود و به اعتمادالسلطنه حاتم بیک و میرزا رضی صدراعظم خود فرمان داد که ۱۴ مهر به نام ۱۴ معصوم تهیه کنند و صدراعظم همه داد و ستدهای او قافی را با آن مهرها مهور کند. شاه عباس گفت: جمیع اشیاء دستگاه من و آنچه را اطلاق مالکیت بر آن توان کرد حتی دو انگشتری که در دست دارم وقف است، اما بدان شرط که به هر مصرفی که رأی صواب نمای اشرف اقتضا می نماید، برسد. شاه صفوی، شیخ بهاءالدین عاملی، معروف به شیخ بهائی را کاتب این موقوفات کرد و رسیدگی به آنها را به میر محمدباقر داماد، ملا محسن فیض کاشانی، ملا عبداللّه شوشتری و شیخ لطف الله عاملی و میرزا رضی وزیر سپرد که همه از عالمان و مراجع شیعی آن زمان بودند^{۱۳}.

علاوه بر منابع تاریخی، بسیاری از سفیران و جهانگردان اروپایی چون شاردن، تاورینه، کمپفر، دن گارسیا که در عصر صفوی از ایران دیدن کرده اند، اصفهان پایتخت این دولت را به آبادانی و رفاه اقتصادی ستوده اند. کمپفر یادآور شده که در ساختن تأسیسات عام المنفعه و اختصاص موقوفات و اداره آنها بین شاه و رجال و ثروتمندان کشور رقابت بود^{۱۴}، اما باید دید بازده کیفی و فکری این مساجد عالی و مدارس باشکوه و برخوردار از موقوفات چه بود و بیش از ۲۰۰ مدرسه و مسجد اصفهان^{۱۵} با آن همه استادان و طلاب کدام گره را از مشکلات علمی این کشور گشود و درست در زمانی که اروپای مسیحی برخاسته از خواب قرون وسطایی رنسانس علمی و صنعتی خود را آغاز کرده و برای یافتن بازار مصرف محصولات صنعتی خود به شرق چشم دوخته بود، روحانیون و رجال علمی برخوردار از حمایتهای مردمی و دولتی، چه چاره ای اندیشیدند و چه تحولی در برنامه های درسی این نهادهای علمی و آموزشی و این همه همکاری و استقبال توده ها در رویکرد به دانشهای نو ایجاد کردند. متأسفانه عملکرد این روزگار سیاهنامه ای است که زبان از بیانش شرم دارد. خرافه گرایی، عوام پروری، توجه به اوهام و مسائل قشری، طالع بینی و سحر و جادو جایگزین دانش و دیانت راستین شد و در شهری چون اصفهان که دست کم تا روزگار سلجوقیان

۱۳- امینی عالم آرای شاه اسماعیل، تصحیح منتظر صاحب، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۷۴۱، هدایت، مهدیقلی، گزارش تاریخ ایران، تهران، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۰۰
 ۱۴- دن گارسیا، د، سیلوا فیگوروا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۲۹، کمپفر الکلیبرت، سفرنامه، ترجمه کییکاروس جهاننداری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۱۴۰
 ۱۵- مهدوی، مصلح الدین، مقاله «اصفهان یا دارالعلم شرقی» محیط ادب، تهران، انتشارات مجله یغما، ۱۳۵۷، ص ۱۰۹
 ۱۶- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۵۷
 ۱۷- هدایت، مهدیقلی، گسزارش تاریخ ایران ۱۳۱۱/۳۰-۱۳۵



در حق شیعیان و معتزله اعمال کرد و آزادیهای فکری جای خود را به تنگ نظری ها و تفتیش عقاید داد، این رویه بر ایران روزگار غزنویان و سلجوقیان نیز سایه افکند و از آن زمان با دخالت‌های ناروای حکمرانان در کار دانش و دانشمندان، مدارس در انحصار پیشوایان مذاهب قرار گرفت و به جای پرداختن به دانش‌های اصیل و اصالت‌های دینی و ملی درگیر فرقه‌گرایی‌های مذهبی و پرداختن به مسائل سطحی و خرد آزار شد. این نابسامانیها درست از نیمه سده پنجم با تأسیس مدارس پر زرق و برق نظامیه در رقابت با جامع الازهر مصر و دیگر مراکز آموزشی تبلیغاتی شیعیان و اسماعیلیان به اوج رسید و از آن تاریخ کم و بیش فضای فرهنگی و فرزانه پرور خود را از دست داد. دانش اندوزی بیشتر بر محور علوم سطحی مذهبی محدود شد و دیگر در رشته‌های علوم ریاضی، طبیعی، فلسفه و پزشکی، دانشمندانی در تراز نام‌آوران سده‌های سوم تا پنجم ندرخشیدند و آن همه کمک‌های مردمی و مشارکتهای عمومی، پشتوانه مالی مدارس شد که جای نوابغ علمی گذشته در آن خالی می‌نمود و فارغ‌التحصیلانی که بتوانند کاروان بازیستاده دانش و معرفت را در این سرزمین به پیش ببرند به بار نیامدند. برای بررسی و بازنگری این عملکرد ناکام باید دید موقوفات و مشارکتهای مادی مردم را کدام لایه‌های اجتماعی تأمین می‌کردند و توسط چه عواملی به مصرف می‌رساندند.

در جامعه سنتی ایران اکثریت توده‌ها به روحانیون و رجال دینی و مذهبی چشم می‌دوختند که کسوت روحانی یعنی جامعه پیامبر اسلام (ص) را برتن داشتند و از دیانت و مذهب سخن می‌گفتند. فلاسفه که آرا و افکارشان غالباً از چهارچوب شرع فراتر می‌رفت بجز در موارد استثنائی که از حمایت حکمرانان، آن هم در محیط‌های شیعی بهره‌مند می‌شدند، زندگیشان نابسامان و در بین قشریون پایگاهی نداشتند. ادیبان و شاعران، ستایشگر حکمرانان و برخوردار از نواخت و انعام آنان بودند. طیبیان با آن همه نیاز جامعه به دارو درمانشان بیشتر از پیروان یهود و نصارا در مظان بددینی بودند و چنان‌که گفتیم، تنها طبقه روحانی بود که چه در بین پیروان مذاهب سنت و چه در شیعه از حمایت حکمرانان و توده‌های مردمی برخوردار بود. روحانیون و پیشوایان سنی مذهب نیز چون عموماً حکومت خلفا و سلاطین را مشروع و آنان را اولوالامر می‌دانستند حقوق بگیر حکومتها بودند و استقلال مالی و فکری نداشتند و مدارس و مساجدی که حکومت‌های وقت برای تدریس آنان تأسیس می‌کردند جای مناسبی برای ابراز و اظهار آزادانه عقاید نبود. اما در جهان تشیع وضع

به گونه‌ای دیگر بود و از آنجا که شیعیان حکومت را حق مسلم اهل‌البیت (ع) از خاندان رسالت و فرزندان ایشان می‌دانستند، حکمرانان را غالباً به دیده غاصبان و جاثران می‌نگریستند، پناهگاه و مرجع و ملجأ آنان همواره مراجعی بودند که صدقات، موقوفات، خمس و سهم امام آنان به این مراجع تعلق می‌گرفت. از این رو مرجعیت و روحانیت شیعه همیشه از استقلال مالی و فکری به مراتب بیشتر از روحانیت اهل سنت برخوردار بود.

بسیاری از مساجد، مدارس، دارالعلم‌ها، کتابخانه‌های بزرگ که این مراجع تأسیس می‌کردند و نیز اداره حوزه‌های بزرگ علمی در نجف اشرف و قم و دیگر شهرهای بزرگ و کوچک، از محل وجوهاتی تأمین می‌شد که مقلدان در اختیار این مراجع قرار می‌دادند و ما نمونه‌ای از اقتدار مالی پیشوایان شیعی را در تأسیس دارالعلم شریف رضی در بغداد یادآور شدیم. روحانیت شیعی نیز از آنجا که نیازمند به این پشتوانه مالی مردمی بود، نتوانست، چنان‌که شاید و باید، از این رویکرد وسیع مردم و کمک‌های مالی آنان طرفی ببرند و از آنجا که وجوهات شرعی بیشتر از طریق سرمایه داران طبقه بازاری و بی‌بهره یا بی‌اطلاع از ضرورت‌های علمی تأمین می‌شد تسلط عوامزدگی و قشریگری بر افکار و نهادهای آموزشی شیعی نیز علی‌رغم برخورداری شیعه از اصل مترقی اجتهاد، دست کمی از مراکز علمی آموزش سنیان نداشت. نمونه آشکار آن، دوره دیرپای دولت صفوی بود که با وجود وحدت حکومت و روحانیت، با آن همه موقوفات و کمک‌های مالی ملت و دولت، اقدامی چاره‌ساز صورت نگرفت.

در عصر قاجار که درهای دانش و تکنولوژی غربی به روی ایران باز شد، حوزه‌های علمی همچنان بر آموزش‌های محدود سنتی مطلوب یا نامطلوب خود متکی ماندند و از تعلیم و تعلم مواد درسی که از هزار سال پیش بدان پرداخته بودند نه تنها پا را فراتر نهند بلکه در مقابل تأسیس مدارس به سبک جدید سرسختانه به مخالفت برخاستند و روحانیون روشنگرا و هوادار تحول در برنامه‌های آموزشی را به بددینی و غرب‌گرایی متهم ساختند. جای بسی تأسف است که چرا دست کم از دوره صفوی که روحانیت شیعه از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در دستگاه‌های دولتی برخوردار بود و درآمد موقوفات کلان دولتی و مردمی باید با رأی و نظر فقیهان به مصرف می‌رسید، چرا نیازمندیهای علمی و آموزشی کشور در زمینه‌های پزشکی و مهندسی و علوم تجربی و کشاورزی و دامداری و صنایع نادیده انگاشته شد و تا آغاز سده چهاردهم خورشیدی متأسفانه از تأسیس نهادی که به این



می شود، مانند مدرسه چهارباغ اصفهان ... و مدرسه صدر اصفهان که حاجی محمدحسین خان صدراصفهانی بنا کرد و مدرسه خان مروی تهران و مدرسه سپهسالار جدید ... تولید مدارس دینی هم به استثنای مدرسه ناصری (سپهسالار) که با شاه وقت است در خانواده های روحانیون میراث می گردد و متولیان اغلب از حیف و میل نمودن مال موقوفه دریغ نمی دارند ...^{۲۰}

سخن از این دست بسیار است و نتیجه اینکه غصب موقوفات و بی توجهی به اهداف واقفان به تدریج از علاقه مردم به تأسیس و اداره اماکن عام المنفعه می کاست. لرد کرزن انگلیسی که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه از ایران دیدن کرده، این بی علاقهی مردم نسبت به امور عمومی را از آثار حکومت استبدادی و رواج هرج و مرج در کشور دانسته است.^{۲۱}

در آغاز حکومت پهلوی کوتاه شدن دست روحانیت از دخالت در امور و تلاش برای دولتی کردن آموزش و تأسیس نهادهای نوین یاد آموزشی از میزان مشارکت های مردمی کاست و هزینه مراکز علمی و آموزشی بیشتر از طریق وصول مالیات به وسیله دولت تأمین می شد و به موازات گسترش مدارس جدید به تدریج فعالیت حوزه های علمیه و مدارس قدیم کاستی گرفت. از شهریور ۱۳۲۰ به بعد با افزایش جمعیت کشور، آن هم در شرایطی که اکثریت جامعه را افراد بیسواد تشکیل می داد، رغبت به تأسیس دبستانها و دبیرستانهای ملی در طبقه فرهنگی کشور خودنمایی کرد و از آنجا که سرمایه گذاری در زمینه آموزش بازدهی مادی و معنوی بسیار داشت، گروههای فرهنگی با اطمینان، تأسیس مؤسسات ملی آموزش را در تهران و مراکز استانها دنبال می کردند و در حالی که ادامه این روند تا حدودی بار سنگین دولت را در اداره آموزش و پرورش کاهش می داد، افزایش قیمت نفت در دهه ۵۰ بر غرور شاه که خودسرانه در همه امور دخالت می کرد، افزود و یکباره با دولتی کردن کلیه مدارس و ایجاد زمینه تحصیل و تغذیه رایگان به مشارکت مردم در این امر حساس و حیاتی خاتمه داد و یا از میزان آن کاست. این امر دیرپا نبود و پس از دو سه سال بار دیگر فعالیت مدارس ملی آزاد اعلام شد، اما این اقدام خودسرانه تا میزان قابل ملاحظه ای کیفیت درسی مدارس ملی را کم کرد و صاحبان این مؤسسات را در اخذ شهریه بیشتر و ارائه خدمات کمتر تا حدودی گستاخ نمود. در آغاز انقلاب متأسفانه این تجربه تلخ، سنسجیده و شتابزده دوباره تکرار شد و باز دولت در اوایل سال ۱۳۵۸ مدارس ملی را منحل نمود و از نو آموزش و پرورش را از سطح ابتدائی تا دانشگاه به صورت دولتی و رایگان اعلام کرد.

رشته ها پیردازد یا مدرسه حرفه ای که به دست روحانیت و با پشتوانه مالی و وجوهات پرداختی مردم دائر شده باشد، نشانی نمی یابیم.

از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ هـ) با شکاف عمیقی که بین دین مداران و دولتیان پدید آمد، آموزش و پرورش کشور بیش از دیگر ابعاد اداری و اجتماعی آسیب دید. مدرسه خان مروی، نخستین مدرسه عصر قاجار که با پشتوانه موقوفات میرزا حسین خان مروی در عصر فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ هـ) برای بحث و درس علوم حکمی دائر شد، در درگیریهای انقلاب، سنگر روحانیون موافق و مخالف مشروطه شد و هریک دیگری را به غصب موقوفات مدرسه متهم می کردند. دولتیان و نوگرایان نیز روحانیون را عامل اصلی این نابسامانها می دانستند و مدعی بودند که «ترتیبات حالیه مدارس ملی ما هیچ کدام با نیت اصلی واقف موافق نیست و به اندک اهتمام و همت آقایان علما ممکن است تمام این مدارس مصادقی صحیح پیدا کند و مدرسه ملی بشود نه کاروانسرا و مهمانخانه ... و آن کاری که در ید قدرت آقایان است این است که همه با هم متفق شده برنامه یا فهرست مرتبی برای تحصیل و درسهای مدارس بنویسند ... و برای هر مدرسه یک دوره از علوم جدید را مجبوری قرار دهند ...»^{۱۹}

حاج میرزا یحیی دولت آبادی که خود از دانش آموختگان شیوه های سنتی و استعدادکش مدارس قدیم روزگار قاجار و نیز از پیشگامان تأسیس مدارس جدید در دوره مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ هـ) بود درباره اینکه تلاشهای جانکاه او و همفکرانش در اصلاح و بهبود بخشیدن وضع نابسامان نهادهای آموزشی و برنامه های معمول در آن ناکام و نافرجام مانده، نوشته است: «... اما اوضاع معارف در این ایام، نه از شورای معارف کاری ساخته می شود و نه از وزارت علوم و نه بر سعی و کوشش نگارنده اثری مترتب می گردد و عمده این است که به واسطه اغتشاش امر مالیه دولت، حقوق ارباب حقوق چندماه تأخیر شده و کسر و نقصان می یابد ... اینک می خواهم در موضوع مدارس قدیم مملکت ... شرحی بنویسم. وضع طلاب علوم دینی در این مملکت بد شده و صورت ناپسندی به خود گرفته، تمام مدارس مذهبی که بیشتر آنها دارای موقوفات و بعضی از آنها موقوفه بسیار دارد پر است از طلاب ... گاه می شود یک شخص در تمام مدت عمر به عنوان طلبگی در مدرسه، حجره دارد و چون از دنیا می رود حجره مزبور به ضمیمه سهم او از موقوفه، میراث به پسرش می رسد ... و این مفسده البته در مدارس بزرگ که حجره های عالی و موقوفه زیاد دارد، بیشتر دیده

۱۸- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ پیداری ایرانیان، امیرکبیر ۱۳۷۱، ص ۳۷۴-۳۷۵.
۱۹- همان، ص ۳۸۶-۳۸۸.
۲۰- دولت آبادی، یحیی، حیات بحی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۵.
۲۱- کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۸۴.



هم برای حدود ۲۰ میلیون نفر از فرزندان این کشور چندان سنگین است که حتی دست اندرکاران هرچند دلسوز و چاره اندیش از عهده اش بر نمی آیند و از دیگر سو مسؤولان کشور بدانند که این همه آثار خیر را نیکوکاران و توانمندان چه برای خوشنامی در دنیا و چه به قصد ذخیره پاداش اخروی و جاودانگی نام و نشان خویش ساخته باشند، همه باقیات الصالحاتی است که به عنوان الگو و مشوق نسلهای معاصر و آیندگان به جای مانده، از اینرو زدودن نام بسیاری از این بانیان خیر نه کاری است خداپسندانه و درخور خرد، و بهتر آن است که برای چشمداشت تکرار و استمرار این سنتهای حسنه و جلب مشارکتهای مردمی، خصوصاً در زمینه آموزش و پرورش، جاذبه های انگیزه ساز را جایگزین دافعه های یأس برانگیز کنند. تغییر نام جهانی و پرافتخار جندی شاپور، مرکز بزرگ علمی و درمانی خوزستان ایران در عهد ساسانیان در دوره اسلامی، بزرگترین نقش را در انتقال دانش پیشرفته پزشکی ایران و یونان و هند و ... به دانشهای نوخاسته اسلامی ایفا کرد، معلوم نشد در محفل کدام داعیه داران ایمان و حامیان ایران و مشوقان تأسیس مراکز علمی آموزشی به تصویب رسید و چنین است نام مدرسه عالی سپهسالار. شک نیست که جایگزین کردن هر نامی به جای نام بانیان اصلی این مراکز با روح و روان بزرگان و ایثارگرانی که در راه اقامه عدل و اعتلا و عظمت مایه های معنوی این مملکت از جان خود مایه گذاشته اند، سازگار نمی نماید. این میرزا محمدحسین خان سپهسالار قزوینی صدراعظم صدیق و رجل لایق عصر ناصری بزرگمرد برکشیده میرزا تقی خان امیرکبیر بود. او در ایران آسیب دیده در لای دو سنگ آسیای استعمار انگلیس و روس آن روزگار، خدمات ارزنده ای به این کشور کرد که یکی از آنها ساختن بنای آبرومند مدرسه عالی در تهران جوان عهد ناصری بود؛ آن هم از مایملک شخصی و ماترک پدری. باید دید چه سند خیانتی از سپهسالار یافته اند که نام او را از مدرسه ای که با آن همه موقوفات بنا نهاد سررشته اداره آن را به دست روحانیون خوشنام داد و بزرگانی چون سیدحسن مدرس در تدریس و اداره آن مشارکت فعال داشتند، برداشتند^{۲۲}. حذف نام بانیان مساجد و مدارس ولو مسجد فلان شاه یا مدرسه بهمان وزیر از نوع خیابان پهلوی یا پارک فرح یا بلوار آریامهر نیست. حکمرانان خلف که بعضاً حتی بر پوسیده استخوانهای حاکمان سلف ابقا نمی کردند از زدودن نامشان از بناهای خیر خودداری می کردند و اگر چنین بدعتی ناروا رواج می یافت اکنون نه از نام جامع اموی دمشق خبری داشتیم و نه از جامع منصور عباسی در بغداد

درست به یاد دارم که به یکی از مسؤولان وزارت آموزش و پرورش آن روز گفتم: مگر نتایج منفی و زیانبار عملکرد شاه را از یاد برده اید؟ گفتم: بودجه فراوان داریم و از عهده کار برمی آیم. گفتم: فقدان یا کمبود فضاهای آموزشی مناطق دوردست و محروم به جای خود، بیابید و در همین جنوب شهر و کن و سولقان بیخ گوش تهران مدرسه بسازید. اداره آموزش کشور کاری است سخت و بالاتر از توان دولت، راه مشارکت های مردمی را نیندید. متأسفانه نپذیرفتند. با افزایش بی رویه جمعیت و شروع جنگ تحمیلی نتوانستند به وعده ها عمل کنند و چندی نگذشت که دست نیاز به سوی اولیای دانش آموزان دراز شد و مسؤولان دبستانها و دبیرستانها در اخذ وجوه گوناگون با یکدیگر به رقابت برخاستند و چندان نباید که بار دیگر مدارس ملی، این بار با اسم بی مسمای غیرانتفاعی، آن هم با اخذ شهریه های سنگین در تهران و مراکز استانها و دیگر شهرها رسماً دائر شد و در مدارس دولتی نیز برخی با عنوان «نمونه مردمی» تقریباً حالت نیمه دولتی به خود گرفت و با این همه بعید است که بار لنگان آموزش و پرورش کشور بدون جلب اعتماد و استفاده از مشارکتهای مردم به مقصد برسد.

این بود گزارشی کوتاه از کارنامه ملت و دولت در تأسیس و اداره نهادهای آموزشی و گونه گون مشارکتهای خدمات مردم از گذشته های دور تا به امروز، تا از سویی مردم زمان ما بدانند که بار تأسیس و اداره مراکز آموزشی آن

۲۲- هدایت، مهدیقلی، همان، دوره قاجار، ص ۱۰۰-۱۰۴، سحاب، ابوالقاسم، تاریخ مدرسه عالی سپهسالار، تهران، ۱۳۲۹.



و نه از الازهر فاطمیان مصر و نه از رصدخانه خواجه نصیرطوسی در مراغه و نه از ریح رشیدی خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در تبریز و نه از آثار شاهان صفوی در اصفهان.

نام نیک رفتگان ضایع مکن

تا بماند نام نیکت برقرار
 بسیاری از تحولات علمی و رویکرد به دانشهای نوین که پس از انقلاب اسلامی در حوزه های علمی صورت گرفته از اهم واجباتی است که روحانیت شیعه دست کم از روزگار صفویه تا عصر انقلاب، نسبت به آن بی توجه بوده، و امروز که سررشته اداره کشور در دست پیشوایان دینی و مراجع تقلید است باید که در جبران مافات، آگاهانه بکوشند و تمامی موقوفات کشور [در صورتی که واقفین اجازه داده باشند] و سهم قابل ملاحظه ای از وجوهات شرعی از قبیل خمس و زکات و سهم امام را به تأسیس و اداره نهادهای علمی و آموزشی اختصاص دهند تا از وابستگی علمی و تکنولوژی کشور به بیگانگان بکاهد؛ و این سیره حسنه ای است که با مفاهیم عالی قرآن کریم و سنت شریف نبوی در رویکرد به خرد و تدبیر و تفکر و علم کاملاً سازگار می نماید. اولیای آموزش و پرورش کشور نیز باید روحیه مشارکتهای مردمی را از طریق آموزشهای صحیح و به صورت امری اعتقادی در نهاد دانش آموزان که با اکثریت قریب به اتفاق خانواده ها در ارتباط اند پرورش و رشد دهند. اگر فعالیتهای چشمگیر وزارت آموزش و پرورش را که وراث کاستی ها و بی توجهی های گذشتگان بوده در چند سال اخیر به یک سو نهمیم، در بقیه اوقات، کاری بایسته صورت نگرفته است. بیش از صد سال است که ما کتابهای درسی در رشته های ادبیات، فقه، معارف، اخلاق، تاریخ و... داریم ولی کمتر دیده شده که مطالبی آموزنده در زمینه مشارکتهای مردمی در کتابهای درسی گنجانیده باشند. اگر چنین می بود، دانش آموزان دیروز که از اولیای امروزند این امر حیاتی را بسیار جدی تر می گرفتند. اولیای آموزش و پرورش در جلب و جذب این گونه همکاریها و همیاریها باید براساس تکیه بر مبانی اعتقادی افراد عمل کنند. چندی پیش نمونه آمادگی استقبال و علاقه مردم در مورخیریه را در جشن عاطفه ها دیدیم، چرا این برنامه ها و این روزها را تکرار نکنیم؟ سالهاست که دانش آموزان و اولیای آنان، هر کدام در حد توان برای تجلیل از مقام شامخ معلم استقبال می کنند، اما در نحوه عمل با صحنه های بسیار تلخ و شیرین و ناهماهنگ مواجه می شویم. فاصله بسیار عمیق طبقاتی در کشور ما به گونه ای است که در یک جا خانواده های مرفه برای جلب توجه اولیای مدارس به فرزندان خود به

رقابت برمی خیزند و در همان حال در مدرسه یا مدارس جنوب شهر و مناطق محرم ناتوانی اولیا، احساسات دانش آموزان را جریحه دار می کند. وزارت آموزش و پرورش با گشایش حسابی بانکی می تواند از این کمکهای صادقانه خرد و کلان سرمایه قابل ملاحظه ای گرد آورد و وجوه حاصله را در مناطق محروم و نیازمند به مصرف برساند. مدارس غیرانتفاعی که با طبقات به نسبت مرفه سر و کار دارند درقبال تسهیلاتی که دولت برای آنان قائل می شود باید سهم درخوری از شهریه های دریافتی را به ساختن مدارس در مناطق محروم اختصاص دهند.

آخرین توصیه در این مقال اعتبار دادن به مدیریتهای آموزشی است. بدترین آفات برای یک جامعه، سپردن کارهای بزرگ به دست خردان و کارهای خرد به دست بزرگان است. مردم و اولیای دانش آموزان وقتی سر و کارشان با افراد آزموده و خوشنام و برخوردار از پشتوانه های علمی و اخلاقی باشد علاقه بیشتری به همکاری با آموزش و پرورش از خود نشان می دهند. در دو دهه اخیر اصالتهای شغلی، در کشور ما تا حدودی ناپسامان شده و امید است که به تدریج اولیای علمی و تجربی و کاردانی جای خود را در مدیریتهای آموزشی بازیابد.

